

جانانان کوک:

در سیاست ساختگی ما، ریسمان‌هایی که توسط ابرثروتمندان کشیده می‌شوند به سادگی دیده می‌شوند.

بایدن خارج از صحنه پرسه می‌زند یا مانند یک ربات سالمندان راه می‌رود. با اینحال، قرار است باور کنیم که او با دقت ما را از طریق سیم‌های هسته‌ای جنگ‌های سریالی غرب هدایت می‌کند. ما در دنیایی از سیاست‌های ساختگی زندگی می‌کنیم، دنیایی که در آن ریسمان‌هایی که به نفع ابرثروتمندان کشیده می‌شوند بیش از پیش نمایان می‌شوند. و با اینحال از ما انتظار می‌رود وانمود کنیم که نمی‌توانیم آن ریسمان‌ها را ببینیم. شگفت‌آورتر اینکه بسیاری از مردم واقعاً نسبت به نمایش عروسکی کور به نظر می‌رسند.

(۱) "رهبر جهان آزاد"، جو بایدن، به سختی می‌تواند، بدون اینکه از موضوع منحرف شده یا در صحنه سرگردان گردد، توجه خود را برای بیش از چند دقیقه حفظ کند. بایدن زمانی که باید جلوی دوربین راه برود، این کار را طوری انجام می‌دهد که گویا برای ایفای نقش یک ربات سالمندان تست بازیگری می‌دهد. تمام بدن او با تمرکزی که برای راه رفتن در یک خط مستقیم نیاز دارد به کار گرفته می‌شود. و با این حال، ما باید باور کنیم که او با دقت بر اهرم‌های امپراتوری غرب کار کرده، محاسبات بسیار دشواری را انجام می‌دهد تا غرب را آزاد و سعادت‌مند نگه داشته و دشمنانش را بدون ایجاد جنگ هسته‌ای کنترل می‌کند. آیا او واقعاً قادر است همه این کارها را زمانی که می‌کوشد یک پا را جلوی پای دیگر بگذارد انجام دهد؟

(۲) بخشی از توازن دیپلماتیک پیچیده‌ای که ظاهراً بایدن همراه با دیگر رهبران غربی انجام می‌دهد، به عملیات نظامی اسرائیل در غزه مربوط می‌شود. "دیپلماسی" غرب - با حمایت از ارسال تسلیحات به اسرائیل - منجر به کشتار ده‌ها هزار فلسطینی - که بیشتر آنها زن و کودک هستند - شده است. گرسنگی تدریجی ۲.۳ میلیون فلسطینی در طول چندین ماه و تخریب ۷۰ درصد از مساکن منطقه و تقریباً تمام زیرساخت‌ها و مؤسسات اصلی آن، از جمله مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها دستاوردهای عملیات نظامی اسرائیل هستند. و با این حال، ما باید باور کنیم که بایدن توان کنترل اسرائیل را ندارد، حتی اگر اسرائیل برای تسلیحاتی که برای نابودی غزه استفاده می‌کند، کاملاً به ایالات متحده وابسته است.

ما باید باور کنیم که اسرائیل صرفاً برای "دفاع از خود" عمل می‌کند، حتی زمانی که بیشتر افرادی که کشته می‌شوند غیرنظامیان غیرمسلح هستند. و اینکه اسرائیل حماس را "از بین می‌برد"، گرچه به نظر نمی‌رسد حماس ضعیف شده باشد، و گرچه سیاست اعمال گرسنگی اسرائیل بسیار بیشتر از کشتن یک نیروی حماس، تلفات خود را بر جوانان، سالمندان و آسیب‌پذیران خواهد گذاشت.

قرار است باور کنیم که اسرائیل برای "روز بعد" در غزه برنامه‌ای دارد که هیچ شباهتی به نتیجه‌ای ندارد که این سیاست‌ها برای دستیابی به آن طراحی شده‌اند: غیرقابل سکونت کردن غزه به طوری که جمعیت فلسطینی مجبور به ترک آن شوند.

و علاوه بر همه اینها، قرار است بر این باور باشیم که قضات عالی‌ترین دادگاه جهان، دیوان بین‌المللی دادگستری، با صدور حکمی مبنی بر اینکه اسرائیل در حال ارتکاب نسل‌کشی است، تعریف قانونی جرم نسل‌کشی را درک نکرده‌اند و یا توسط گرایشات یهودی‌ستیزانه هدایت می‌شوند.

(۳) در همین حال، همان رهبران غربی که اسرائیل را در راه کشتار ده‌ها هزار غیرنظامی فلسطینی در غزه از جمله بیش از ۱۵۰۰۰ کودک تسلیح می‌کنند، صدها میلیارد دلار تسلیحات به اوکراین ارسال کرده‌اند تا به نیروهای مسلح این کشور کمک کنند. به ما گفته می‌شود که باید به اوکراین کمک کرد، زیرا این کشور قربانی یک قدرت همسایه متجاوز، روسیه است که مصمم به گسترش خود و دزدی زمین است.

و با این حال، قرار است ما دو دهه گسترش نظامی غرب به شرق، از طریق ناتو را نادیده بگیریم، گسترشی که در نهایت در اوکراین، به درهای روسیه ضربه زد؛ گسترشی که بهترین کارشناسان غرب در مورد روسیه در آن زمان هشدار دادند که ما در حال بازی کردن با آتش هستیم و اوکراین یک خط قرمز برای مسکو خواهد بود.

قرار است ما هیچ مقایسه‌ای بین تجاوز روسیه به اوکراین و تجاوز اسرائیل به فلسطینی‌ها نداشته باشیم. در مورد دوم، اسرائیل ظاهراً قربانی است، حتی اگر ۷۵ سال است که با خشونت قلمرو همسایگان فلسطینی خود را اشغال کرده است، در حالی که، در نقض آشکار قوانین بین‌المللی، شهرک‌های یهودی را در سرزمینی می‌سازد که اساس یک کشور فلسطینی است.

قرار است باور کنیم که فلسطینی‌های غزه حق دفاع از خود را ندارند - حقی که قابل مقایسه با حق اوکراین باشد - باور کنیم که فلسطینی‌ها هیچ حقی برای دفاع در برابر دهه‌ها جنگ‌جویی اسرائیل، چه در عملیات‌های پاک‌سازی قومی در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، چه سیستم آپارتاید تحمیل‌شده بر جمعیت باقی‌مانده فلسطین و پس از آن، محاصره ۱۷ ساله غزه که ساکنان آن را از ضروریات زندگی محروم کرده، یا "نسل‌کشی محتمل" که غرب اکنون در حال تسلیح و پوشش دیپلماتیک برای آن است، ندارند.

در واقع، اگر فلسطینی‌ها سعی کنند از خود دفاع کنند، غرب نه تنها از کمک به آنها خودداری می‌کند (کاری که در اوکراین می‌کند)، بلکه آنها را - حتی به نظر می‌رسد بچه‌ها را - تروریست می‌داند.

(۴) جولیان آسانژ، روزنامه‌نگار و ناشری که بیشترین تلاش را برای افشای دروغیات مؤسسات غربی و نقشه‌های جنایتکارانه آنها در مکان‌هایی مانند عراق و افغانستان انجام داد، پنج سال است که در زندان امنیتی بلمارش پشت میله‌های زندان به سر می‌برد. در یک فرآیند حقوقی پایان‌ناپذیر، ایالات متحده به دنبال تحویل گرفتن او است تا بتواند او را تا ۱۷۵ سال در انزوا محبوس کند.

و با این حال، ما باید بر این باور باشیم که بازداشت مؤثر او - با مجرم شناخته شدن هیچ جرمی - کاملاً بی‌ارتباط با این واقعیت است که آسانژ در انتشار اسناد محرمانه فاش کرد که غرب و رهبران آن چگونه در پشت درهای بسته، مانند گانگسترها، به ویژه در مورد امور خارجی، و نه مانند مباشران نظم جهانی که مدعی نظارت بر آن هستند، رفتار می‌کنند.

اسناد فاش‌شده‌ای که آسانژ منتشر کرد نشان می‌دهند که رهبران غربی آماده‌اند تا کل جوامع را برای تسلط بیشتر بر منابع غربی و غنی‌سازی خود نابود کنند - و مشتاقانه برای دستیابی به اهداف خود از ظالمانه‌ترین دروغ‌ها استفاده کنند. آنها هیچ علاقه‌ای به حمایت از ارزش ظاهراً گرامی آزادی مطبوعات ندارند، مگر زمانی که این آزادی علیه دشمنانشان مورد استفاده قرار گیرد.

قرار است ما باور داشته باشیم که رهبران غربی واقعاً از روزنامه‌نگاران می‌خواهند که به عنوان یک نگهبان، یک مهارکننده قدرت خود عمل کنند، حتی زمانی که در تلاش هستند که روزنامه‌نگاری را که جایگاهی برای افشاگری، ویکی‌لیکس، درست کرده بود، به قتل رسانند. آسانژ به دلیل بیش از یک دهه مبارزه برای آزادی خود دچار سکنه مغزی شده است.

ما باید باور کنیم که غرب یک محاکمه عادلانه برای آسانژ برگزار خواهد کرد، در صورتی که همان کشورهایی که در حبس او تباری کرده‌اند - و در مورد سیا، ترور برنامه‌ریزی‌شده - همان‌هایی هستند که او آنها را به دلیل دست داشتن در جنایات جنگی و تروریسم دولتی افشاء می‌کرد. قرار است باور کنیم که آنها پس از بازتعریف جرم «جاسوسی» - تلاش‌های او برای شفاف‌سازی و پاسخ‌گویی به امور بین‌المللی - روند قانونی را دنبال می‌کنند.

(۵) رسانه‌ها مدعی هستند که منافع مخاطبان غربی را با همه تنوعشان نمایندگی می‌کنند و به عنوان دریچه‌ای واقعی به جهان عمل می‌کنند. ما قرار است باور کنیم که این رسانه‌ها آزاد و کثرت‌گرا هستند،

حتی اگر می‌بینیم که در اختیار ابرثروتمندان و همچنین دولت‌های غربی - که از مدت‌ها در خدمت به این ابرثروتمندان توخالی شده‌اند، هستند.

قرار است باور کنیم که رسانه‌ای که برای بقای خود کاملاً وابسته به درآمدهای تبلیغاتی شرکت‌های بزرگ است، می‌تواند بدون ترس، اخبار و تحلیل‌هایی واقعی برای ما به ارمغان بیاورد. قرار است بر این باور باشیم که رسانه‌ای که نقش اصلی آن فروش مخاطب به تبلیغ‌کنندگان شرکتی است، می‌تواند این پرسش را مطرح کند که آیا در انجام این کار، نقش مفید یا مضر را ایفا می‌کند.

قرار است بر این باور باشیم که رسانه‌ای که محکم به سیستم مالی سرمایه‌داری وابسته است، سیستمی که ما را به سمت فاجعه زیست محیطی سوق داده، در موقعیتی است که آن سرمایه‌داری را بیطرفانه ارزیابی و نقد کند. باور کنیم که رسانه‌ها می‌توانند به نحوی میلیاردرهایی را که مالک آنها هستند مورد بررسی قرار دهند.

قرار است بر این باور باشیم که رسانه‌ها می‌توانند نتایج جنگ را به طور عینی؛ جنگ‌هایی که غرب به‌طور سریالی - از افغانستان تا عراق، از لیبی تا سوریه، از اوکراین تا غزه - به راه انداخته ارزیابی کنند. آن هم زمانی که شرکت‌های رسانه‌ای در مجموعه‌های شرکتی جاسازی شده‌اند که سایر منافع بزرگ آنها شامل تولید تسلیحات و استخراج سوخت‌های فسیلی است.

قرار است باور کنیم که رسانه‌ها به دلایل ضرورت اقتصادی و عقل سلیم به‌طور غیرانتقادی، رشد بی‌پایان را ترویج می‌کنند، حتی اگر تناقضات آشکار باشد؛ اینکه مدل رشد همیشگی در سیاره‌ای محدود که منابع در آن رو به اتمام است، غیرممکن است.

۶) در نظام‌های سیاسی غرب، برخلاف نظام‌های دشمنانش، ظاهراً بین نامزدهایی که دیدگاه‌ها و ارزش‌های متضاد را نمایندگی می‌کنند، یک انتخاب دموکراتیک معنادار وجود دارد. ما باید به یک مدل سیاسی غربی از باز بودن، کثرت‌گرایی و پاسخگویی اعتقاد داشته باشیم، حتی زمانی که در ایالات متحده و بریتانیا به عموم مردم پیشنهاد می‌شود که انتخابات بین دو نامزد و حزبی که شانس برنده شدن داشته باشند، مورد توجه قرار گیرند. رسانه‌های شرکتی که منافع مالکان میلیاردر خود را نمایندگی می‌کنند، باید کمک‌کنندگان میلیاردر را که بودجه کمپین‌هایشان را تامین می‌کنند، حفظ کنند، و با نشان دادن تعهد تزلزل‌ناپذیر خود به مدلی از رشد بی‌پایان که کاملاً ناپایدار است، کسب‌وکار پردرآمد خود را ادامه دهند.

قرار است باور کنیم که این رهبران به مردم رای‌دهنده خدمت می‌کنند - پیشنهاد انتخاب بین راست و چپ، بین سرمایه و نیروی کار - در حالی که در حقیقت، مردم تنها با انتخاب بین دو حزبی که در مقابل پول کلان سجد کرده‌اند، مواجه می‌شوند. برنامه‌های سیاستی احزاب چیزی بیش از رقابت در این نیست که چه کسی می‌تواند نخبگان ثروتمند را به بهترین شکل راضی کند.

قرار است باور کنیم که غرب "دموکراتیک" مظهر سلامت سیاسی است، حتی اگر به طور مکرر بدترین افرادی را که می‌توان تصور کرد برای کسب رهبری آن توده‌ها را به خاک و خون می‌کشند.

در ایالات متحده، "انتخاب" تحمیل‌شده بر رای‌دهندگان بین یک نامزد (بایدن) است که باید در باغ خود مشغول سفالگری باشد یا شاید برای آخرین سال‌های سخت خود در خانه سالمندان آماده شود و یک رقیب (دونالد ترامپ) که در راه جست و جوی بی‌وقفه برای ستایش و غناک خود هرگز نباید فراتر از میزبانی یک نمایش تلویزیونی می‌رفت.

در بریتانیا، "انتخاب" بهتر از این نیست؛ بین نامزدی (ریشی سوناک) ثروتمندتر از پادشاه بریتانیا و به همان اندازه مقبول؛ و رقیب (سر کیر استارمر) که از نظر ایدئولوژیک آنقدر توخالی است که سابقه فعالیت او تمرینی در تغییر مواضع در دهه‌های اخیر است.

توجه داشته باشیم که همه اینها به طور کامل در ادامه نسل‌کشی در غزه ثبت نام کرده‌اند، همه می‌گویند که از قتل عام و گرسنگی چندین ماهه کودکان فلسطینی متأثر شده‌اند، همه آماده‌اند که هر کسی را که ذره‌ای از انسانیت را نشان می‌دهد به عنوان یهودستیز بدنام کنند. بدیهی است که تمامی آنها فاقد انسانیت هستند.

ممکن است افراد فوق ثروتمند از دید خارج باشند، اما رشته‌هایی که می‌کشند بسیار قابل مشاهده است. وقت آن است که خود را از قید این بندها رها کنیم.

۱۵ ژوئن ۲۰۲۴، برابر با ۲۶ خردادماه ۱۴۰۳
برگردان به فارسی از نادر ثانی